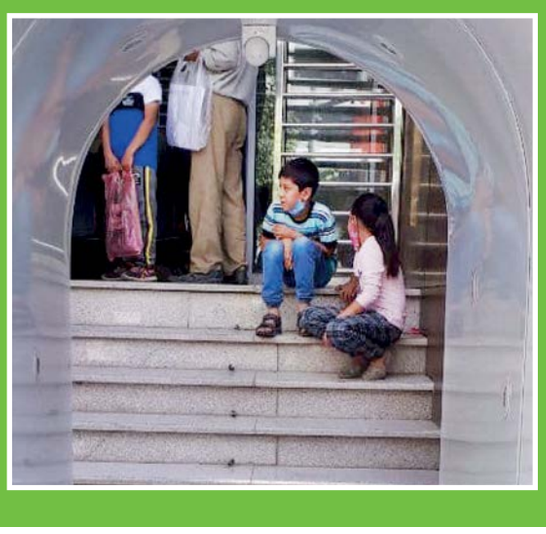

این روزها، خانواده‌های مهاجر افغانستانی برای گرفتن مجوز ثبت نام فرزندانشان در مدارس مقابل اداره امور اتباع صف کشیده‌اند

خبرنگار جام جم مقابل اداره امور اتباع و مهاجران خارجی رفته تا از مشکلات دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی برای ادامه تحصیل بپرسد

ما بند ۹ هستیم

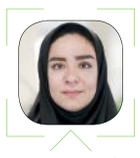

نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

ماجرا از یک ابلاغیه شروع شد. ابلاغیه‌ای که فقط در دو صورت خبر از صدور برگه حمایت تحصیلی برای دانش‌آموزان افغانستانی می‌داد؛ یکی برای دانش‌آموزانی که از سال‌های قبل، برگه حمایت تحصیلی گرفته‌اند و دیگر برای دانش‌آموزان کلاس اولی که رسید شرکت در طرح سرشماری را در اختیار دارند. موضوعی که باعث اعتراض بسیاری از افراد جامعه شد، چراکه با چنین آیین‌نامه‌ای، بخش بزرگی از دانش‌آموزان مهاجر از تحصیل محروم می‌شدند. به همین دلیل هم بسیاری از فعالان این حوزه و مددجویان به میدان آمدند و خبر وجود چنین مشکلی را آن‌قدر دست به دست و دهان به دهان کردند تا شاید به گوش مسؤولی برسد و گره کور تحصیل برای کودکان افغانستانی گشوده شود. اتفاقی که خوشبختانه رخ داد و همین اعتراض‌ها منجر به اصلاح ابلاغیه اول شد؛ آن‌قدر که بندهای بیشتری برای دانش‌آموزان مشمول دریافت برگه حمایت تحصیلی اضافه شد اما در حالی که به تحقق رسیدن آرزوی کودکان غیرایرانی برای تحصیل و جواز درس خواندن برای خانواده‌های مهاجری که مدارک اقامت ندارند، در صدر خبرهای خوب این روزها قرار گرفته‌است، خانواده‌های افغانستانی که به اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی آمده‌اند آن را تایید نمی‌کنند و می‌گویند هنوز نتوانسته‌اند فرزندان‌شان را در مدرسه ثبت‌نام کنند.

آفتاب ظهرگاهی اولین ماه تابستان مستقیم بر دیوار ساختمانی می‌تابد که نوشته روی دیوار را پررنگ‌تر از همیشه به‌نمایش می‌گذارد؛ همان‌جایی که‌عنوان «اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی» بزرگ به چشم می‌خورد. این‌طور که اهل محل می‌گویند، نه فقط امروز که چندروزی می‌شود جلوی در ورودی اداره اتباع و مهاجرین خارجی استان تهران رفت و آمد زیاد شده‌است. آنها نمی‌دانند علت مراجعه این جمعیتی که منتظر و بلاتکلیف به دنبال سایه درختی برای ایستادن و انتظار هستند، چیست؛ اما حضور بچه‌های قد و نیم‌قدی که مستاصل، دست پدر یا مادرشان را گرفته‌اند، نشان از این دارد که ماجرا به ثبت‌نام فرزندان خانواده‌های افغانستانی در مدارس برمی‌گردد.

با کمی پرس‌وجو از آدم‌هایی که بی‌رمق و ناامید از اداره بیرون می‌آیند، متوجه می‌شویم منتظران این روزهای خیابان نیلوفر تهران، هیچ مدرک معتبری برای گرفتن برگه حمایت تحصیلی ندارند؛ موضوعی که باعث می‌شود مشمولان بند۹ بخشنامه جدید بشوند. این‌طور که در بند۹ این بخشنامه آمده‌است، در راستای بیانات رهبر معظم انقلاب، صدور برگه حمایت تحصیلی برای سایر دانش‌آموزان اتباع خارجی بدون مدارک اقامتی معتبر(غیرمجاز)، توسط اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور صورت خواهد پذیرفت. برای همین است که آنها آنجا صف کشیده‌اند و هیچ مدرکی ندارند اما با امید به این‌که شاید دری باز و چراغی روشن شود به اداره امور اتباع آمده‌اند. بیراه هم نیامده‌اند، این راهی است که بخشنامه اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی به آنها نشان داده اما انگار خودش آن را خیلی جدی نگرفته‌است.

این حقش نیست

کمی آن‌طرف‌تر از در ورودی اداره اتباع، مادری همراه سه فرزندش ایستاده‌است. نگاه مادر و دختر ۱۳ساله‌اش نوعی انتظار و نگرانی با خود دارد. دختر نوجوان کوله‌اش را بر دوشش انداخته و قدم می‌زند. خودمان را که معرفی می‌کنیم، دختر بیشتر از مادر، مشتاق حرف زدن است. انگار خودش بیشتر از هرکس دیگری دلش برای آینده‌اش می‌سوزد: «من پارسال هم غیرقانونی درس خواندم، یعنی فقط درس خواندم و هیچ مدرکی برای اثبات این‌که این کلاس را گذراندم، ندارم.»

«با شما تماس می‌گیریم.» این تنها جمله‌ای است که بعد از گرفتن شماره تماس‌شان از طرف مسؤولان اداره، عاید خانواده‌های مهاجر افغانستانی می‌شود؛ نه زمانی برای این تماس مشخص می‌کنند و نه قولی می‌دهند. توجهی به زمان‌بندی ثبت‌نام مدارس هم ندارند و حواسشان نیست که ممکن است فرصت ثبت‌نام این بچه‌ها از دست برود، بهانه‌شان هم این است که هنوز به ما ابلاغ نشده و بخشنامه‌ای به دست ما نرسیده‌است. زهرا با همان هیجان نوجوانانه‌اش که با کمی بغض همراه شده، ادامه می‌دهد: «گفتم آقا کی زنگ می‌زنید؟ گفت اگر زیاد سوال بپرسی، اسمت را از فهرست خط می‌زنم.» به نظر می‌رسد زهرا مثل همه رفتار نکرده‌است. این‌طور نبوده که مثل خیلی از خانواده‌ها، شماره تماسش را بدهد و چشم‌گویان از دفتر خارج شود. ایستاده، اعتراض کرده، سوال کرده و در نهایت با چنین جمله‌ای روبه‌رو شده؛ جمله‌ای که حق دختر نوجوانی نیست که برای تحصیلش نگران است.

وضعیت پدر و دختری که در گوشه دیگری از سایه‌های افتاده بر زمین درختان ایستاده‌اند هم خیلی فرقی با بقیه ندارد. دختر کوچک با لباس زرد و یک روسری همرنگ لباسش، دست پدر را گرفته و منتظر است تا بداند بالاخره تکلیف درس خواندش چه می‌شود. انتظاری که حق او و هم‌سن و سالانش نیست که در آفتاب ظهر تابستانی در صفی بایستند که نمی‌دانند آخرش چه می‌شود. صبح ونک بوده‌اند و حالا اینجا در غربی‌ترین نقطه شهر. فکر می‌کردند اداره کفالت می‌تواند کارشان را راه بیندازد اما آنها راه اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی را نشان داده‌اند، یعنی بروید و از آنجا پیگیری کنید. پیگیری‌هایی که مثل نفرات قبل به گرفتن یک شماره تماس ختم شده و در حرف‌ها و چهره‌هایشان امیدی برای حل شدن مشکل ندارند: «تا چند سال قبل، مشکل چندانی برای ثبت‌نام در مدارس نداشتیم اما این دومین سالی است که ثبت‌نام دخترم برای کلاس بالاتر دچار دردسر شده‌است.» می‌خواهیم بپرسیم چه مدرکی برای ثبت‌نام دارید که خودش همه این سوال و جواب‌ها را از حفظ است و می‌گوید: «ما مدرک معتبری که مورد تایید اداره امور اتباع باشد، نداریم اما در بخشنامه جدید چند بند اضافه شده‌است که نهمین مورد ما هستیم. یعنی خانواده‌هایی که مدرک معتبر ندارند اما به فرمان رهبری باید برای تحصیل حمایت شوند.» و حالا این خانواده‌ها مانده‌اند و نهمین بندی که با یک جواب سربالا و آینده‌ای نامعلوم روبه‌رو شده‌اند.

بند به بند

بیشتر از شش‌سال از بیانات رهبر انقلاب درباره توسعه عدالت آموزشی کودکان پناهجو و تحصیل دانش‌آموزان اتباع ساکن در ایران گذشته‌است؛ رهبر معظم انقلاب گفتند که همه کودکان افغانستانی، چه آنها که دارای شرایط قانونی حضور در ایران هستند و چه آنها که مدارک قانونی حضور در ایران را ندارند باید در مدارس دولتی ثبت‌نام شوند. اتفاقی که تا همین یکی دو سال گذشته هم رخ داد و کودکان مهاجر افغانستانی هم در کنار همکلاسی‌های ایرانی خودشان، مشغول درس و مشق شدند. روندی که به نظر می‌رسد به این دلیل که مهاجرت به کشور زیاد شده‌است، به طور جدی دیگر ادامه‌دار نشد. در واقع اداره مهاجرت، از این روش به عنوان عاملی بازدارنده برای جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه به کشور استفاده کرده‌است.

اما حمید بوالی که چند سالی می‌شود به عنوان معلم مدارس کودکان کار فعالیت می‌کند و به صورت مستقیم با مهاجران افغانستانی در ارتباط است، از روزهای خوش سال‌های ۹۴ و ۹۵ و راه باز خانواده‌ها برای ثبت‌نام فرزندانشان در مدارس می‌گوید؛ آنقدر که در آن سال‌ها، حتی یک کودک افغانستانی هم از تحصیل محروم نشده‌بود: «اما از سال ۹۶، دوباره محدودیت‌های کم و زیادی شکل گرفت؛ البته امسال با وجود اصلاحیه‌هایی که در آیین‌نامه شکل گرفت، اوضاع برای بسیاری از خانواده‌ها بهتر شد اما دیده‌ها و شنیده‌های ما نشان می‌دهد خانواده‌هایی که مدرک معتبری ندارند، با این‌که مشمول یکی از بندهای این آیین‌نامه می‌شوند ولی هنوز خیالشان برای ثبت‌نام راحت نیست.» و این‌طور که خانواده‌های افغانستانی می‌گویند، کسی برای این ثبت‌نام، دل آنها را قرص نکرده‌است.

تحصیل بی‌اعتبار

دخترها و پسرهای جمع‌شده مقابل اداره امور اتباع چشم انتظارند. حالت چهره و لهجه آنها کمی با بچه‌های ایرانی فرق می‌کند، اما چشمان‌شان مثل همه بچه‌ها برق می‌زند. پوشه‌شان را زیر بغل‌شان زده‌اند و برخلاف پدر و مادرانشان که خسته و شاید ناامید هستند، انرژی از سر و رویشان می‌بارد و منتظرند یک‌نفر اجازه ثبت‌نام در مدرسه را به آنها بدهد و با خیال راحت به خانه بروند؛ بچه‌هایی که تحصیل از حقوق ابتدایی آنهاست.

خانم یوسفی‌پور، یکی از مسؤولان آموزش و پژوهش مدارس کودکان کار در تهران از وضعیت تحصیل برخی از این کودکان به ما می‌گوید: «برخی مدارس خاص مانند مدرسه ما، کودکان افغانستانی را بدون هیچ مدرکی ثبت‌نام می‌کند؛ کودکانی که ما خودمان تلاش می‌کنیم علاوه بر کار کردن، تحصیل را هم ادامه بدهند، به مدرسه بیایند و سر کلاس‌های درس بنشینند و علم و حرفه‌ای خاص که به درد آینده‌شان می‌خورد یاد بگیرند.» این‌طور که خانم یوسفی‌پور می‌گوید، این بچه‌ها کارنامه‌های مخصوص همین مدرسه را دارند که به واسطه آن می‌توانند کلاس اول را بگذرانند و به کلاس دوم بروند: «اما اگر همین دانش‌آموز بخواهد از مدرسه ما خارج شود و به مدرسه دیگری در شهر دیگری برود، این کارنامه هیچ ارزشی برای آموزش و پرورش ندارد چرا که هویت دانش‌آموز در جایی ثبت نشده و صرفا برای یادگیری مباحث تحصیلی در مدرسه حضور داشته‌است.» موضوعی که طبیعتا برای آینده این دانش‌آموزان مشکل‌ساز خواهدشد.

در این میان، مددکارانی که با خانواده‌های مهاجر افغانستانی ارتباط نزدیکی دارند، از نوع نگاه مهاجران افغانستانی به تحصیل و علم و آموزش می‌گویند. آنها خانواده‌هایی هستند که اهمیت بسیاری برای علم و تحصیل و آموزش فرزندان‌شان قائل هستند؛ آنقدر که با این‌که ممکن است وضعیت مالی چندان مناسبی نداشته‌باشند اما حاضر هستند هر هزینه‌ای را بپردازند تا فقط فرزندشان از تحصیل محروم نشود. خانواده‌هایی که معتقدند برای داشتن امنیت به‌ایران مهاجرت کرده‌اند و محروم ماندن فرزندان‌شان از تحصیل، حق‌شان نیست.

محرومیت از تحصیل درست نیست

«عمده کودکان کار و خیابان، افغانستانی‌ها هستند.» این جمله‌ای است که سال گذشته وزیر کشور آن را مطرح کرد؛ جمله‌ای که واقعیت حضور این کودکان را در کشور نشان می‌دهد. کودکانی که بسیاری از آنها ناچار قصد ادامه‌تحصیل ندارند و روزگارشان را به دستفروشی و حضور بر سر چهارراه‌ها می‌گذرانند. این درحالی است که بسیاری از خیریه‌ها و مدارس خاص کودکان کار، تلاش می‌کنند این کودکان و نوجوانان را به تحصیل و یادگیری فن و حرفه‌ای خاص ترغیب کنند. بسیاری از کودکان مهاجر افغانستانی در کشورمان هستند که شوق درس خواندن آنها را بی‌خواب کرده‌است اما قوانینی مانع ثبت‌نام آنها در مدارس دولتی می‌شود؛ قوانینی که حق تحصیل معتبر را از آنها گرفته‌است. این اتفاقی است که به نظر می‌رسد به دلیل جلوگیری از رشد بی‌رویه مهاجرت به کشور اجرایی شده اما شاید بهتر باشد راه دیگری برای بهبود اوضاع مهاجرت به کشور پیدا کرد؛ نه این‌که فرزندان خانواده‌های افغانستانی، حق تحصیل نداشته باشند و بدون حضور در محیط آموزشی و پرورشی مدرسه، در این کشور رشد و زندگی کنند.

در واقع مساله اینجاست که نمی‌توان منکر شد برخی تصمیم‌ها می‌تواند آینده کودکان را به خطر بیندازد. کودکی که درهای تحصیل به رویش بسته شود ناچار وارد محیط کار می‌شود و در این محیط نامناسب با آسیب‌هایی روبه‌رو خواهدشد که در نهایت به جامعه باز می‌گردد.

در واقع بحث جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه به کشور یک موضوع است و آسیب‌های اجتماعی که نداشتن حق تحصیل برای این بچه‌ها به وجود می‌آورد و در مرحله بعد، گریبان همه جامعه را می‌گیرد، موضوع جدی دیگری است که باید راه‌حلی برایش پیدا کرد. ضمن این‌که محرومیت کودکان افغانستانی از تحصیل در کشور، کاملا برخلاف پیمان‌نامه حقوق کودک است، چرا که در پیمان‌نامه حقوق کودک، بهداشت، آموزش و بسیاری از حقوق اولیه یک کودک بیان شده‌است. بدیهی است دوران کودکی، فرصتی یگانه است که تکرار نمی‌شود و بدون شک، هیچ‌کس نمی‌تواند آن چیزی را که انسان‌ها باید در کودکی از آن برخوردار باشند و بهره ببرند، در بزرگسالی جبران کند.

ضمن این‌که بسیاری از فعالان حقوق کودکان، یکی از دلایل اشتغال به کار کودکان افغانستانی را نبود شرایط برای تحصیل این کودکان می‌دانند و معتقدند کودک کار مهاجری که خانواده فقیری داشته‌باشد باز هم می‌تواند درس بخواند اما کودکی که از امکان تحصیل محروم است، ممکن است حتی اگر نیاز شدید به کار نداشته باشد، برای رفع بیکاری به کار در خیابان، دستفروشی و دوره‌گردی روآورد.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۳۰۰۴۴۴۴

#موتورسوار- حادثه

شهروز از تهران:

موتورسواران در خیابان مولوی و شوش بدون توجه به علائم راهنمایی و رانندگی هر روز باعث حادثه‌ای برای رانندگان در این محدوده می‌شوند. خطراتی که ممکن است پیامدهای جبران ناپذیری به همراه داشته باشد. از مسؤولان انتظار داریم به این منطقه رسیدگی کنند.

#فاضلاب- ترکمنستان

سهروردیان از تهران:

دریچه‌های فاضلاب در خیابان ترکمنستان چندی است برای اهالی این منطقه مشکل ساز شده و گاهی اوقات فاضلاب در خیابان سرازیر می‌شود. اتفاقی که برای ساکنان این محل دردسرساز شده است. خواهشمندم به این معضل هر چه زودتر رسیدگی شود.

#لوستر- برق

قروی از تهران:

بعضی از مغازه‌های لوستر فروشی در تهران در ساعات ابتدایی روز از حداکثر روشنایی استفاده می‌کنند. آیا این کار باعث افزایش خاموشی در سایر نقاط نمی‌شود؟

#مکمل- عطاری

جوادی از تهران:

بعضی از عطاری‌ها بدون نظارت سازمان غذا و دارو اقدام به فروش مکمل لاغری می‌کنند که اغلب آنها اعتیادآور است. بسیاری از مردم هم بدون اطلاع از عوارض این داروها آنها را مصرف می‌کنند. لازم است بر این موضوع نظارت بیشتری اعمال شود.

#واکسن- معطلی

یک شهروند:

از ساعت ۴و۳۰دقیقه صبح در صف نوبت واکسن می‌ایستیم. اگر واکسن موجود است، تزریق کنید. چرا مردم به‌خصوص سالمندان را معطل می‌کنید؟

جوابیه

در پی درج پیامی در روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ با عنوان «لکه‌گیری و ترمیم آسفالت میدان مرکزی میوه وتره بار» مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان مدیریت میادین میوه و تره بار شهرداری شهر تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: طبق برنامه مدون و زمان‌بندی شده، هر سال در دو نوبت اقدام به لکه‌گیری و ترمیم آسفالت میدان مرکزی میوه وتره‌بار می‌شود اما بنا به دلایلی نظیر حجم بسیار بالای تردد خودروهای سنگین و سبک به صورت شبانه‌روزی و تولید مقادیر زیادی شیرابه در این میدان، روکش آسفالت این مجموعه مجدد دچار آسیب و تخریب می‌شود.